

این نوشته رویکردهایی در مورد توسعه و نیز امکان‌رهایی از فقر الگو و منطق سخت‌افزاری را در چند بخش و لایه مرتبط و متداخل بررسی می‌کند. روش مورد استفاده، بداهت‌زدایی از مفاهیم رایج و نگاهی تاریخی به طرح مسئله است. بدین ترتیب، ترکیبی انتقادی از سازه‌های مرتبط ارائه شده که مبتنی بر خوانشی انتقادی از ساختارها و عاملیت کنشگران فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است. مطابق یافته‌های پژوهش، برای رفع انسداد عاملیت عام‌گرایانه و به منظور طراحی توسعه، می‌توان شیوه تفاهمی، میانجیگرانه و وفاق‌محور را پیشنهاد نمود. مسیر مورد نظر، یک الگوی هنجاری و تجویزی بدیل و تلفیق عمل و نظر هنرمندانه مورد توافق کنشگران، جهت‌رهایی از آثار توسعه ناموزون و طی کردن مسیر به سوی «جامعه مهربان» است. کنشگری زنده، هنرمندانه، مبتکرانه و ایجابی، نیاز به شناخت گسست‌ها و حلقه‌های مفقوده، کاهش خشونت ساختارها و گسترش امکان تأثیر عامل برساختارها از نتایج تحقیق است. این فرایند به تحول نهادی هم‌راه می‌گشاید، زیرا امکان درک رابطه سازنده بین دو مؤلفه نظم دموکراتیک و وفاق تفاهمی هم‌افزا را - که شاخص آن امکان اخلاقی‌تر زیستن است - فراهم می‌آورد. بر این مبنا شاهره توسعه غوطه‌ور در اخلاق را با شاخصی به نام وجد (عشق و شور وجودی برآمده از شخصی شدن آرمان‌های بزرگ برای کنشگران) می‌توان توصیه کرد. آموزه‌های تاریخی سنت تفهمی و تفسیری، سنت اثباتی، رویکرد مابعد ساختارگرا، پسا توسعه و هوش مصنوعی ممکن است الهام‌بخش و عبرت‌آموز برای توسعه غوطه‌ور در اخلاق باشد.

■ واژگان کلیدی:

عمل، ارزش‌ها (اخلاقی و زیباشناختی)، هنر، میانجیگری، کنشگر، توسعه ناموزون

## به سوی توسعه غوطه‌ور در اخلاق: تغییر مسیر آینده بر نامه‌ریزی

علی ذکاو‌تی قراگزلو

دانشیار دانشگاه خوارزمی  
Zekavati@chmail.ir

## مقدمه

توسعه (و مفاهیمی چون برنامه‌ریزی اجتماعی، هدف‌گذاری، پیشرفت، سیاست‌پژوهی، سیاست‌گذاری، مداخله، اجرا و ارزیابی و...) به دلمشغولی‌های چند دهه اخیر جهانی تبدیل شده‌اند. موضوع توسعه مسئله و معضله کثیری از نخبگان، تحصیلکردگان، مصلحان، دولتمردان و گاه روشنفکران و گاه طبقات اجتماعی دیگر هم بوده که یا شیفته‌وار و هوادارانه یا برافروخته و با بیزاری و یا انتخاب‌گرانه بدان نگریسته‌اند. یک نظریه کارآمد هم در چشم‌انداز هرمنوتیک مضاعف تاریخی، بدیل‌ها و هستی واقعاً موجود اجتماعی و ممکن - نه لزوماً هستی «کامل» او - شکل می‌گیرد. هستی اجتماعی نه در خلاء بلکه در جریان تعاملی بین هستی‌های اجتماعی اتفاق می‌افتد. در این باره رویکردی توسعه‌ی<sup>۱</sup> به‌دست باید داد. توسعه به‌مثابه علم، به چگونگی عاملیت - ساختار و رابطه انسان عامل و ساختارها و هستی‌های اجتماعی می‌پردازد. برخی سبک‌ها و رویکردها، ممکن است به نفی تعاملی بودن واقعیت اجتماعی پرداخته باشند. ناسازی عاملیت - ساختار و نا هماهنگی ابزارها/اهداف سبب بروز حلقه‌های مفقوده و از جمله کاهش شانس اخلاقی<sup>۲</sup> زیستن کنشگران می‌شوند. نسخه‌های خاص‌گرایانه - و نه توافقی و وفاق‌محور - توسعه نیاز به خوانش انتقادی دارند. تکرار و باز تولید فقر الگو، انسداد عاملیت و از جمله فقر اخلاقی<sup>۳</sup> کاهش شانس اخلاقی و پیچیده‌تر شدن حلقه‌های مفقوده نشانه‌های توسعه ناموزون‌اند. تحلیل‌های توصیفی و تجویزی یادآور غلبه «توسعه اشیاء»، توسعه ماکرو فیزیک و سلطه سخت‌افزارها و ابزارها و وسایل بر هدف‌ها و در نتیجه کژکارکردی نهادی و همه‌گیری تعرض‌های توسعه ناموزون است.

برک (۱۳۸۱: ۸) می‌گوید: «مورخان و نظریه‌پردازان اجتماعی فرصت این را دارند که یکدیگر را از انواع محدوداندیشی برهانند». تعمق در بنیادهای جامعه‌شناسی تاریخی می‌تواند به فرایند فهم کیفیت‌ها و تأثیر‌گذاری‌های تراکمی - برساختی معانی و کنش‌های اجتماعی بر هم، کمک کند. ضروری است سیر چرخه مدرنیزاسیون، به‌مثابه پروژه‌ای برای یکسان‌سازی جامعه‌ها از بیرون از آنها و مشخصاً فرایند توسعه خوانش نقادانه شود. خوانش انتقادی به نقد مفروضه‌ها و مدعیات رایج و غالب موضوع «توسعه» و دلالت‌های جانبی و مستور آن با روش‌شناسی تحلیلی توصیفی، استنباطی، انتقادی/ نقد توسعه‌ی می‌پردازد. از جنبه کاربردی در پروژه توسعه، ذی‌نفعان دیگر باید بتوانند معضله‌های خود را مطرح کنند. نتایج را

1. Explanatory
2. Moral Lock
3. Moral Philistine

می‌توان در مسیر سه گسست و تعارض بین سه زمینه: (نیت/ آنچه قصد شده، عمل/ آنچه اجرا شده و نتیجه/ آنچه کسب شده) پی گرفت. به نظر می‌رسد که نظریه تکوینی ساده‌انگارانه اولیه در مورد کنش انسان‌ها و توسعه که یکی از علل و دلایل‌های گسست‌ها و تعارض‌های یادشده است، اکتفا به نخبه‌محوری و دولت‌مداری باشد.

پارفیت<sup>۱</sup> می‌نویسد: نکته کلیدی، انتقال رسالت توسعه از دولت‌ها و نخبگان به جامعه و مردم است. (احمدیان، ۱۳۹۶: ۲۵) همچنان که مور می‌نویسد: سیاست اجتماعی هم به فرایند توسعه و هم به مطالعه علمی اقدامات در زمینه وسیع می‌پردازد. (مور، ۱۳۹۱) نظریه‌های متنوع مدرنیته نظریه تکوینی‌آند که به ساخته شدن جهان بر سیاق آن نظریه و آن «قصیدیت و التفات و نیت‌مندی<sup>۲</sup>» منجر شدند<sup>۳</sup>. از کنش، گریزی نیست. به یک معنا انسان‌ها مجبورند که با «قصیدیت و التفات و نیت‌مندی» یکتای خود به کنش بپردازند. یکتایی و فردیت کنشگر فردی، سازمانی و ملی، نایب‌ترین فرصت و مغتنم‌ترین امکان آنها در جهان هستی است.

با مشارکت همه گروه‌های ذی‌نفع، محرومان و حاشیه‌نشینان، متخصصان و شهود هنرمندان و امتزاج و ارتباط افق‌های واگرا و همگرا و سرانجام نقد توسعه‌ی و ایجایی همدلانه و از جمله نقد هنرمندانه ژرفانگر فرایندهای فرهنگ، محتوای بدیل‌ها، جهت‌گیری و حرکت از محاق پیچیدگی و ناشناختاری و سرمایه‌های ناملموس به سوی وفاق و هم‌افزایی شناخته می‌شود. نظریه آشوب<sup>۴</sup> و نظریه پیچیدگی<sup>۵</sup> حاکی از ابهام و بی‌نظمی در سازمان‌هاست. (جاذبه‌های غریب اصطلاحی است که بیانگر نظم در بی‌نظمی است). در پیچیدگی خودسازمان‌دهی و غیرخطی بودن مطرح است. الوانی می‌نویسد: در عصر پیچیدگی و آشوب باید بتوانند ساختارها فی‌البداهه [ارتجالی] سازگار شوند، [همواره

1. Parfitt

2. Constitutive Theory

3. Intentionality

۴. این «قصیدیت و التفات و نیت‌مندی» در تاریخ معاصر با این عبارات هم بیان شده‌اند: انسان‌گرایی، اصلاح مذهبی، آزادی، روشنفکری، سکولاریسم، عدالت، تجربه‌گرایی، ابر انسان، ترقی، فایده‌گرایی، دموکراسی، فمینیسم، توسعه، بهره‌وری، برنامه‌ریزی، سوسیالیسم، بوروکراسی/دیوان‌سالاری و تکنوکراسی، انقلاب، شرق‌شناسی، بازگشت به خویش و بوم‌گرایی، واقعیت‌حاد... بعضی از این نظریات از لحاظ دلالت‌های انسان‌شناسی با توسعه و مفاهیمی چون هدف‌گذاری، برنامه‌ریزی اجتماعی، مداخله، سیاست‌گذاری، سیاست‌پژوهی، تصمیم‌گیری، قانون‌گذاری، اجرا و ارزیابی تعارض اساسی و بنیادی دارند و در مقوله پساتوسعه قرار می‌گیرند.

5. Chaos

6. Complexity Theory

نو شونده [پیوسته نوآور، کلی دان [کلی نگر]، انعطاف‌پذیر خودکفا [خودبسنده] باشند. یادگیری دائم پیش‌نیاز مدیریت بر سازمان‌هاست. (الوانی، ۱۳۹۱) برای حل مسئله پیچیدگی یکی از راه‌ها استفاده از داده‌های بزرگ<sup>۱</sup>، است راه حصول این داده‌ها در پدیده‌های انسانی سخت باریک است. در یک نمای نظری با «خرد لیبرال» و برای نزدیک کردن دیدگاه‌های چندجانبه یادشده، می‌توان فرض کرد که توسعه با رؤیای عاشقانه - که تقلای رهایی از تنگنای ساختارهای عینی، انتزاعی و ذهنی است - و از طریق نیروی کنش «خودنظم‌جویانه» کاتالاکسی<sup>۲</sup> بن‌بست‌ها را بگشاید. در سطح اجتماعی - اقتصادی نهادگرایان، توسعه را تسریع در تحولات نهادی و در نتیجه کاهش «هزینه‌های مبادله» و آن‌را نیز نتیجه «یادگیری اجتماعی» می‌دانند.

در ادبیات مربوط، کوشش کسانی چون ویلیام گادوین و دیگر سوسیالیست‌های «تخیلی» و نیز «علمی» و مخالفان آنان مانند مالتوس، با راهبرد بنیادی تقلیل‌گرایانه در عمل به دولت‌گرایی تمامت‌خواه در عصر نو انجامید. نظام نازی در آلمان و خمرهای سرخ در کامبوج نمونه‌های مرتبط با این موضوع است. (ویلارد<sup>۳</sup>، ۱۹۹۲) از این‌رو بعضی ناقدان مانند هایک<sup>۴</sup> مداخله با برنامه و سیاستگذاری را خصم آزادی شمرده‌اند. پوپر<sup>۵</sup> میانه را می‌گیرد. او بین نگاه کلان و خرد تمایز قاطعی قائل می‌شود و آن را «خرده‌آما»<sup>۶</sup> می‌نامد. در کتاب جامعه باز و دشمنانش، در باب طلسم افلاطون، بین مداخله بیشینه‌گرایانه اتوپایی از سوئی و بازسازی دموکراتیک از سوی دیگر تمایزی را پیشنهاد می‌کند. (پوپر، ۱۹۷۱) حصر شناختی، دیدگاه رویکردهای علمی - فنی<sup>۷</sup> را در برابر غیرعلمی - غیرفنی<sup>۸</sup> قرار می‌دهد. (ارنشتاین و هانکینز<sup>۹</sup>، ۱۹۹۳) دیدگاه علمی - فنی، یک طرح و رویکرد برای سازماندهی و هماهنگ کردن اهداف، منابع، مواد و وسائل است. این رویکرد بر عینیت، منطق، تخصص و تجربه‌گرایی رایج در پروژه اجتماعی، تأکید می‌کند و شناخت

1. Mega Data

۲. به قول هایک (و با الهام‌گیری از فون میزس) کاتالاکسی نظمی است که از سازگاری متقابل اقتصادهای فردی پرشمار بازار پدید می‌آید. (Wikipedia)

3. Willard

4. Hayek

5. Popper

۶. معادل پیشنهادی نگارنده برای Piece Meal

7. Technical-Scientific

8. Non Technical - Non Scientific

9. Ornestein & Hunkins

چگونگی و آثار کنشگری (عاطفی، رفتاری، شناختی) و داوری را به ارزشیابی رفتاری<sup>۱</sup>، مدیریتی<sup>۲</sup>، سامان‌مند<sup>۳</sup> و علمی<sup>۴</sup> تقلیل می‌دهد. پژوهشگری می‌نویسد: الگوی جامع و فراگیر توسعه، سرانجام ضد توسعه عمل می‌کند. (خلیلی عراقی، ۱۳۸۴) برای درک این تعارض، رویکرد «سیاست اجتماعی» مطرح شده است. با آنتروپی منفی تمایل سیستم به ترمیم کِهولت و بی‌نظمی بروز می‌کند. کنشگری انسان‌ها می‌تواند در جهت ترمیم کِهولت سیستم عمل کند. سیرینواس می‌نویسد: تفاهم، با سازه مهمی به نام شراکت که گویاتر و الهام‌بخش‌تر از مشارکت است و با «اداره بهتر امور» و برانگیختنِ باورها سروکار دارد. برای همسوسازی رویکرد هنجاری یا تجویزی با یک رویکرد توصیفی و واقعی، نیاز به تصریح تغییر جهت‌گیری<sup>۵</sup> داریم. رویکردی که به درگیر شدن فعال نظر می‌کند، کارآمدتر است؛ از مدیریت فراتر می‌رود و به حوزه مطالعات فرهنگی می‌رسد. این حوزه می‌تواند به خوانش انتقادی کمک کند.

۱۰۷

### گستره و ابعاد

با توجه به آنچه در مقدمه آمد می‌توان در متونی چون نوشته‌های اسکات بعضی مغالطه‌ها، خطاها و تحریف‌های احتمالی را بازشناخت. (اسکات، ۱۳۸۳) تطبیق شبکه معانی استعاره مکانیستی به قیاس قالب‌ریزی، می‌تواند به آسانی سبب غفلت از منطق چندگانه زندگی و کنش انسانی و فرهنگی شود. در استعاره‌ها، شبکه معانی منبع یا مبدأ - از راه تناظر - بر شبکه معانی مقصد تحمیل می‌شوند و معانی هم دچار مغالطه، خلط، ابهام و التباس می‌گردند؛ بهتر است بگوئیم از نو بر ساخته می‌شوند. در اینجا بارزترین ممیزه‌ها و مفروضات یادشده، شبکه معانی منبع یا مبدأ اند. منطق و مفروضات، قالب‌ریزی و شبکه معانی مبدأ اند. کار ذهن و ارزش‌های اخلاقی، شبکه معانی مقصد به‌شمار می‌آیند.

تبار و پیشینه و تاریخ واژه‌ها یا عباراتی که منشأ توسعه یا نظریات رقیب و مخالف شدند، در پنج خوانش قابل بررسی است. خوانش نخست سراسر بین<sup>۷</sup> (اما سراسر فقط

1. Behavioral

2. Administrative

3. Systemic

4. Scientific

5. Re Directing

6. <http://www.grade.org/rem/mire-than.html>; <https://in.linkedin.com/in/srinivashari>

7. Pan Opticon

یک جامعه) نظارت کلان و فراگیر و تفصیلی، که تمام سطوح زندگی فردی و اجتماعی را پیش‌بینی و دستکاری می‌کند و می‌کوشد چه بسا به‌طور تمامیت‌گرایانه و آمرانه همه امور را با چارچوب و اندازه (هندسه) از پیش معلومی به انقیاد درآورد. خوانش دوم ایدئولوژیک دینی است، نمونه معروف آن تأسیس مجموعه‌های دینی از نوع تمامیت‌گرای کالونی (تسوایک، ۱۳۷۶) بوده است. این معنی نیز بیشینه‌گرا<sup>۱</sup> است.

خوانش سوم «جهانی‌سازی» با غلبه جنبه تجاری است. «جهانی‌سازی» شمشیری دو لبه است که تمایزها را شفاف‌تر می‌سازد. در سویه فرصت‌ها از افزایش بدیل‌ها، معانی و صور آزادی و هرگونه «اقدام مثبت»، «تبعیض مثبت»، «عدم اقدام»، «سیاست‌گذاری» و «کار فرهنگی» و «اخلاق جهانی» سخن می‌رود. پیش از هر چیز، جهت‌گیری سیر کنش را ترسیم کرد: استعاره و تعبیر توسعه کلان، کاشف از اجرای دلالت‌های رویکرد آلفگوریتمی (روندی عملی) است و هماوا با این جهانی‌سازی است. تأکید بر و جوه مادی عناصر، تشخیص خطوط اصلی و فرعی، پیش‌بینی‌پذیری، کاربردی بودن، عینی بودن، بهبودبخشی، به‌اندازه و متناسب (از جمله زمان‌بندی مناسب)، تأکید بر مصادیق بهینه، کمیت‌پذیر، دقیق و ریاضی و ارزشیابی‌پذیر بودن امور و تأکید بر محصول و خروجی. رویکردی است مبنی بر عقل حسابگر، اقتدارطلب، تک‌بعدی و «تقلیل‌گرایانه»، تملک‌جویانه و سلطه‌گرانه و نه خردِ درک وجود و درک وجودی دیگران. می‌توان آن را پیش‌درآمد جهان‌گستر شدن نهایی کاملاً فراگستر نامید که می‌کوشد خدمات عمومی مانند آموزش و بهداشت و امنیت و دانشگاه، را به کالایی برای داد و ستد و سوداگری تبدیل کند.

شکست برنامه‌های توسعه، خودهدمداری به فرهنگ غالب و نیز به جهانی‌سازی یک‌سویه است. الگوهای فن‌سالارانه (تکنوکراتیک) مطمئن‌ترین روش کاهش دوانگاری عمل و نظر و پیش‌بینی آینده را، ساختن و اختراع آینده می‌دانند و این کار را فقط با عقلانیت یک‌بعدی و دستکاری کردن مکانیکی سیر امور پیش می‌برند. با همین عقلانیت، منابع به موانع تبدیل می‌شوند! مثلاً گزارش «نفرین منابع نفتی» و «رانت‌جویی در ۱۶ کشور نفت‌خیز»، از توزیع غیرعادلانه درآمد و کارآیی کمتر خبر داده‌اند. (رحمانی و

۱. گفته می‌شود مبنای معرفتی صورت نمونه‌وار چنین جامعه‌هایی نمونه آرمانی اتوپای افلاطونی و اصالت ماهیت ارسطویی است که هر دو دوآلیست هم هستند. آن دو یا شارحان آنان می‌خواستند جامعه را از «نظم بر محور سعادت»، «نیکی» و «حقیقت» و حتی گاه از «زیبایی» برخوردار کنند. در قرن نوزدهم هم هگل دستگاه فلسفی و تاریخی برای توجیه توتالیترانیسم و تاریخی‌گری ساخت (سهم حجاب معاصرت و خطای معاصرت را در این‌گونه داورهایها باید در نظر داشت)

دیگران، ۱۳۹۰) نظریه نفرین منابع از استیگلیتز<sup>۱</sup>، به شناخت این چگونگی و وارونگی کمک می‌کند<sup>۲</sup> و ناکارآمدی و اختلال و کژکارکردی و ناکارکردی را از شاه‌رگ‌ها به مویرگ‌ها و به عکس جاری می‌سازد.

خوانش چهارم به عرصه هوش مصنوعی مربوط می‌شود. به‌ویژه از سال ۱۹۹۳ به این‌سو، منطقی و ارزش‌های متعارف در عرصه‌های متنوع و نیز در سبک‌های زندگی بشر عصر جدید، با تعارض‌های دائم و فروپاشی و بازآرایی چیدمان‌های مفروض روبه‌رو شده: سایبر، اینترنت، شاهراه‌های اطلاعاتی، دیجیتال و فضای مجازی با کاهش محدودیت‌های مکانی، فرهنگی و زبانی، امکان بازخورد و اطلاع‌رسانی و نیز تحریف و تأثیرگذاری را جهش‌وار افزوده و گاه در چنین وضع و حالی معانی یا انتظارات جدید و احتمالاً بدیل‌ها نیز پدیدار می‌شوند. این خوانش‌ها، «تمامت‌خواهانه» اند و از منظر علوم سیاسی با رویکرد نظریه‌پردازی لیبرال دموکراسی، مثبت و مطلوب نیستند. از نگاه انتقادی به کم‌ارج نهادان به حرمت و کرامت بشری هم متهم‌اند. در تحلیل نهایی، هوش مصنوعی بسیار پیشرفته هم نمی‌تواند نسبت به انسداد روابط انسانی و حلقه‌های مفقوده توسعه، هشیار یا حداقل قابل اتکا باشد. حتی اگر بتوان به درک مختارانه و بسیار پیشرفته و حتی به خلاقیت هنری او اعتماد کرد حداقل به اراده اخلاقی‌اش نمی‌توان مطلقاً امید داشت. شاید جاذبه قدرت سلطه‌گری او را در رباید و با تولید انبوه نامحدودی از «جنس» خود یا «دورگه‌سازی» یا نفاق‌افکنی، بخواهد و بتواند انسان‌ها را برده یا دست‌آموز خود کند. راه‌های مقابله با آثار جانبی و چاره‌جویی خروجی ناخواسته و کژ و مژ توسعه فناوری اطلاعات، به‌طور تناقض‌آمیزی به همین سنخ مقابله سپرده می‌شود. مثلاً در فضای مجازی، «بدافزار»ها و هکرها، افشا می‌شوند و خنثی‌سازی فعالیت‌های فریب‌آمیز و انحرافی (مانند مداخله غیرمجاز هکرها در فضای اینترنتی، نقض حریم‌ها و اطلاعات فردی و نهادها، جاسوسی، فریب، تحریف و انحراف و مداخله و نفوذ غیرمجاز) باز هم در همین فناوری جستجو می‌شود. نسل‌های آینده هوش مصنوعی بسیار نیرومندتر از نسل کنونی خواهد بود و اگر حوزه‌های «توسعه» و از جمله توسعه فناوری در روندی غیراخلاقی شکل گیرند، فاجعه‌های مهیب به بار خواهند آورد. در تحلیل نهایی هوش مصنوعی بسیار پیشرفته هم (به‌مثابه دست‌آورد نهایی عقل‌ابزاری و حسابگر) نمی‌تواند نسبت به انسداد روابط

1. Stiglits

2. Ideas.Repec.org/e/pst333.htm/

انسانی و حلقه‌های مفقوده توسعه هشیار یا حد اقل قابل اتکا باشد. بزرگان و پیشروان جهانی فناوری اطلاعات نسبت به تعارض‌ها و چالش‌های هشدارهای تکان‌دهنده داده‌اند. خوانش پنجم، توسعه غوطه‌ور در اخلاق است. در تحلیل نهایی، پیشروان و راهبران توسعه در قطعه و یا مرحله‌ای از دانش سازمان‌یافته علم توسعه، با شیفتگی تمام متوقف شدند و از این‌رو در کاربرد یکجانبه و اجرا چابک و چالاک و عمل‌زده بودند؛ اما در طی رابطه ایجابی گفتگو کرخت و کاهل. وسیله بر هدف غالب شد و شیفتگی به موفقیت ماده‌پرستانه، خشونت را هم و جاهت و مشروعیت بخشید. بدیل کاربردی و صیقل‌خورده‌تر، توسعه غوطه‌ور در اخلاق است. دارای مفروض‌هایی است: فرایند تعامل سازه‌های مادی با سازه‌های اخلاقی و پسامادی<sup>۱</sup> و هماهنگی ابزارها با هدف‌ها، گاه با آشوب و گردباد معانی و انتظارات و خواسته‌ها همراه است. روایت‌های یک‌طرفه، تک‌ساحتی، خاص‌گرایانه، جزمی و «جوهری» از امور، اگر در «فرایند» عدالت یکپارچه<sup>۲</sup> (شامل ضروری‌ترین وجوه عدالت) و دستیابی فهم مشترک و اتخاذ کنش تفاهمی و میانجیگری اجتماعی<sup>۳</sup> و تجمیع خواسته‌های ذی‌نفعان و کنشگران شکل‌نگیرند، ممکن است به کژکارکردی و ناکارکردی نهادی و منشی، اختلال در سازه‌ها، جزم باوری و خشکی و بی‌روحي ساختارها و آنومی منتهی شوند. اگر خردمندان با این توسعه روبه‌رونشویم خطرها و تهدیدها بسیار بیش از فرصت‌هاست؛ زیرا رویکرد ماکروفیزیک و برنامه‌های نرم‌افزار کلان هر دو می‌توانند ماکروفاژ و بلعنده هم باشند و می‌توان آن را گونه‌ای تهاجم به هستی اجتماعی دانست. تعبیری چون «تأسیس بهشت زمینی»، «توسعه اشیاء» دستوپا (ویرانشهر، یا «خراستان»)، «رستاخیز زمینی مسطح» و ناکام انسانیت‌زدا حتی قربانی کردن سعادت به بهای موفقیت، ظهور بی‌ساحتی اخلاقی، رشد ناپایدار و توسعه ماکروفیزیک، بدون توسعه انسانی و عدالت در کشورهای «شمال» و توسعه ناموزون و برون‌زا در کشورهای جنوب بیانگر توهم در این‌باره است. پایه‌های نظری روش‌شناسی اگر به رویکرد تحلیلی اکتفا کند عرصه‌های متنوع زندگی و معانی را از دست می‌دهد و وجه محدودی از توسعه تهاجمی و اشکال مصیبت‌بار رابطه‌های آمرانه را آن هم فقط پس از وقوع بررسی می‌کند و از درک کل ناتوان می‌ماند. در سطح کلان، راهبرد بنیادی تقلیل‌گرایانه توسعه و رابطه‌های آمرانه، در عمل به «روستاکی»، سنت‌ستیزی، عشایر‌آویزی، شکل‌هایی از زن‌ستیزی، تعهد‌گریزی،

1. Post-Material
2. Integrative Justice Model
3. Social Mediating

دوری از مردم‌آمیزی و توسعه پایتخت - محور انجامید. رویکردهای توسعه‌ای تک‌ساحتی، تک‌معنایی و غیرتوافقی می‌تواند خود‌گونه‌ای تهاجم باشد و به خشونت، عمل‌گرایی افراطی (تصمیم‌های بی‌مغز و خلق‌الساعه، بی‌تفاوتی، ریاکاری...) آغشته گردد. یک نظریه توسعه‌ای کارآمد، حاوی رهایی از انسداد عاملیت، نجات از فقر اخلاقی، کاهش مداوم ناسازی عاملیت - ساختار و تقلیل ناهماهنگی ابزارها/اهداف به روش‌های وفاق - محور است.

### روش‌شناسی مطالعه

برای توسعه به‌مثابه علم دو تبیین می‌توان مطرح کرد: یکی مقام پیشینی برای تعیین موضوع و حدود علم (و به‌دنبال آن حدود و شرایط عمل) است و دیگری مقام پسینی برای آنکه طی فنون عملی و کنشگری هنرمندانه شکل می‌گیرد. در این باره رویکردی توسعه‌ی و «داستانی» قانع‌کننده از مفاهیم و نظریه‌ها باید فراهم آورد: این واقعیت و حقیقت هستی‌شناختی بسیار مورد غفلت قرار گرفته است که یکتایی و فردیت هر کنشگر فردی، سازمانی و ملی نایاب‌ترین فرصت و مغتنم‌ترین امکان آنها در جهان هستی است. هستی اجتماعی نه در خلاء بلکه در یادگیری و تعاملی بین هستی‌های اجتماعی، کنشگر و ساختارها، ارزش‌ها (قدرت، منزلت، معرفت، ثروت و مدیریت و امکان و ارتباطات ملی و جهانی و میزان اختیار)، اتفاق می‌افتد. یک نظریه کارآمد هم اگر با بهره‌مندی از هرمنوتیک مضاعف، به سوی هستی و افعلاً موجود اجتماعی و ممکن - نه هستی «کامل» او - جهت‌گیری شده باشد، مسبوق به چنین نقدی است. منظور از هستی واقعاً موجود، هستی تعاملی و اجتماعی است. در عین حال، کیفیت‌ها و سبک‌ها و رویکردهای شکل‌گیری «هستی اجتماعی» مثلاً دیدگاه فن‌سالارانه از سوئی و بنیادگرایی افراطی، از سوی دیگر به نفی مداوم این واقعیت و حقیقت کمر بسته‌اند! روش‌شناسی، در انتظار و سزاوار چیزی فراتر از معانی و مدلول مقتضیات انضباط خشک یا مانداب روزمرگی ناشی از یک‌سو نگری خاص‌گرایانه از توسعه است. توهم دانستن همه چیز در مورد هستی فرد و جامعه، تقلیل‌گرایی ناموجه و ساده‌سازی مفرط است. حصرشناختی، تحریف، ابهام و خلط معانی و بی‌توجهی به تفکیک ساختاری و نبود تلفیق متعادل تمایز‌یافتگی‌ها از خطاهای رایج است. در مورد کنش‌شناسی<sup>۱</sup> باید گفت: علم، نظام خاص باز‌نمایی است و

۱. تعبیر لودویک فون میزس از بنیانگذاران مکتب اتریش در اقتصاد first discussed by Ludwig von Mises, the term catallaxy was later made popular by Friedrich Hayek who defines it as «the order brought about by the mutual adjustment of many individual economies in a market».

فناوری نظام مبتنی بر عمل - علم است. «قصیدت و التفات و نیت‌مندی» خاص گرایانه، خود، دوام‌بخش روش‌های ناشفاف، خشن و یک‌سویه و گرایش‌های تهاجمی و مانع‌بزرگ عدالت و نشانه بیگانگی اجتماعی و تقلیل و تحریف عدالت تلقی می‌شود.

در مورد ایران، چنان‌که بعضی محققان مثلاً میرسپاسی اظهار نظر کرده‌اند، روایت روشنفکران و دولتمردان تفاوت چندان نداشت. (میرسپاسی، ۱۳۳: ۱۳۸۱) گفتمان مدرنیته، به مدرنیزاسیون و به توسعه و آن‌هم به‌دست دولت و آن‌هم به تغییرات کالبدی و سخت‌افزاری فروکاسته شد. اما تأثیر‌گذاری‌های معانی و کنش‌های اجتماعی، تراکمی و تاریخی و برساختی‌اند و رفع انسداد رویکرد چندجانبه و «وفاق - محوری/ کنش میان‌جیگرانه» را طلب می‌کنند و شامل تجربه روان‌شناختی کنشگران و عاملیت‌عاملان است. از این‌رو، مطالعه انضمامی هستی واقعاً موجود و ممکن انسان و نه - لزوماً هستی «کامل او» - و بررسی رابطه سازه‌های مادی با سازه‌های پسامادی و اخلاقی و لحاظ نمودن ذی‌نفعان و گروه‌های اجتماعی پرشمار از ضروریات است. برای بهسازی و تغییر قواعد جامعه و ابداع و ساخت‌دسازی و امتزاج افق‌ها افزون بر کاربرد داده‌های بزرگ، این خبرگی و هنرمندی عاملان است که با هنر، ارتباط و وفاق<sup>۱</sup> پیچیدگی‌ها را برحسب موقعیت می‌گشاید. این درکی هنری از شور حیاتی، «معنا»، توانایی لذت بردن از قدرت عاملیت، رمز گشودن و رمزآفرینی نمادها است. مهم است که بدانیم کنشگران چگونه آرمان‌های بزرگ را خود درونی و شخصی می‌کنند<sup>۲</sup>. به عبارتی احیای کنشگری/ عاملیت را برای حفظ و ارتقای هویت انسانی یک ضرورت و درمان باید تلقی کرد. مفروض است که می‌توان مقتضیات، خواسته‌ها و نیازهای درهم‌تنیده و حتی فرامرزی<sup>۳</sup> و نیز مقتضیات ساختارهای عینی و انتزاعی اجتماعی را با احیا و ارتقای حق کنشگری مؤثر و پرشور کنشگران پیوند داد تا به پیوستاری از بدیل‌ها رسید و از فقر الگو وارheid. از دیدگاه هنجاری و بایستگی وفاق اجتماعی، هر عنصر فرهنگی، هنری و قومی و هر نظریه‌ای علمی (و ظاهراً فضایی امر واقع و غیرهنجاری) می‌توانند از طریق فهم مشترک به یک منبع همکاری ذی‌نفعان و تکوین راهبرد تسهیل حل مناقشه و تعارض و میان‌جیگری اجتماعی در فرایند تعامل اجزای فرهنگ تبدیل شوند.

فناوری و علم گرچه بخشی از فرهنگ‌اند، اما می‌توانند موجب تأخر یا پسا‌هنگی و

۱. معادل پیشنهادی‌ای نگارنده است برای: Construction

۲. با وام‌گیری از تعبیر فیه‌مافیه چنان بخواند که گویی بر خود او نازل شده باشد.

حتی حرکت ناموزون و متعارض نیز باشند. در ادبیات مربوط آمده است که «... در این گونه مداخلات به «علم» [و فناوری] توجه شده اما از دیسپلین و معرفت غفلت ورزیده‌اند». (سازمان ملل متحد، ۱۹۸۷) هنر نیز بخشی از فرهنگ اما گاه متعارض با تنگنای الگوهای جزم و ثابت آن است. همگرا کردن آرمان‌های هستی‌شناختی یا «اعتباری حقیقی» برآمده از اخلاق فضیلت‌مدار و ارزش‌های ثابت دائم مطلق با سنت‌های ملی و قومی تاریخی و نیز با شاخص‌ها و نشانگان فرهنگی مدرنیته مانند «موفقیت و پیشرفت» مناقشه‌پر دامنه‌ای است.

هنر که ماهیت ارتباطی و گفتگویی دارد به‌سوی کل و روشنی راه می‌برد. فهم زندگی و کنش آن به‌مثابه یک کل کمتر به خطا می‌رود. خصلت محوری هنر کل‌نگری (یکی در همه و همه در یکی)، پرهیز از تقلیل‌گرایی و دوری از حصر روش‌شناختی ناموجه و پیش‌هنگام است. فرهنگ، وظیفه‌محور و غالباً تعادل‌بخش و نمایانگر نقشه و حافظه هماهنگی و هم‌رنگی سازه‌های مادی و پسامادی و اخلاقی و هنجارهای آشکار و نشانه‌ها و زمینه اقدام مشترک و مداخله است. علم همه چیز را در مورد انسان و جامعه به‌دست نمی‌دهد، اما هنر از پاره‌ای کیفیت‌ها خبر می‌دهد: هنر (با توانایی ارتباط و امتزاج میان‌جیگرانه افق‌های گروه‌های ذی‌نفعان و کنشگران)، فرایندی درونی - بیرونی - درونی و فرهنگ، بیرونی - درونی است. نیرو و لنگرگاه هنر گسترش، تولید نمادها و معانی درونی و شور عاملیت و رسیدن به نمادهای نو است. هنر، گاه تنها کلید فهم زیبایی و ضرورت میان‌جیگری اجتماعی است؛ روایت‌های خردمندانه، بین‌الذهانی متکثر و چندصدایی از ادراک محیطی<sup>۱</sup>، ارتباط و امر کیفی و رهایی از تک‌معنایی دارد و با تکیه به امکان انتزاع فردیت روان‌شناختی از جمله سبک‌های معنویت و معنابخشی، راهی به‌سوی فهم منظر مشترک می‌گشاید.

رابطه ابعاد مادی و ابعاد پسامادی و اخلاقی امر اجتماعی، خط سیر سراسر است و مکانیکی ندارد. کنش میان‌جیگری با مؤلفه‌های آزادی، سادگی و پیچیدگی و گاه با مؤلفه زیبایی سر و کار دارد. این رویکرد پیچیده میان‌جیگری اجتماعی بعد زیباشناختی و خصیصه و کارکرد هنری (شامل رضایت عمیق درونی) را هم می‌تواند در برگیرد. در سطح کنش فردی و اجتماعی، این همان اخلاق محوری یا معنویت است و مشتمل بر «معناجویی،

#### 1. Environmental Perception

۲. فردریک نیچه تا آنجا پیش می‌رود که همه ارزش‌ها را در برابر زیباشناسی بی‌اعتبار می‌بیند. (علیا و دیگران، ۱۳۹۶: ۴)

روابط پرمعنا، هدفمندی و دانش تعالی»<sup>۱</sup>. انسان‌ها با تحرک ایجابی و رویکرد چاره‌گرانه و ارتباط‌جویانه و وفاق‌محور، کنشگری خواهند کرد و در مسیر قدرت انتخاب به «معنا، فراروندگی، دانش و مهارت‌های لازم برای فهم مشترک و اعتماد، ارکان سرمایه اجتماعی، تعهدات و شبکه اطلاعات نیاز دارند.

در بهترین حالت، سطوح کنش در هر توسعه غوطه‌ور در اخلاق برای جلب اعتماد پایدار اجتماعی با شرکت، همکاری دائم و یادگیری عمرپای معنا و استقرار می‌یابد. در نظریه‌های عاملیت - ساختار و نظریه فرصت، نظریه مقاومت و نظریه‌های اصلاحی و غالب پروژه‌های بهبود یا انقلاب، امکان دخالت کنشگرانه نخبگان گوناگون (قدرت، ثروت، معرفت و منزلت) روشنفکران سپهر عمومی، ناقدان، معلمان، و مصلحان و انقلابیون به نوعی مطرح می‌شود. روش‌شناسی توسعه در فرهنگ و کنش انسانی در چارچوبی با هدف عاملیت و آزادی و مسئولیت کنشگران فردی، سازمانی و اجتماعی (کنشگران چندفرهنگی) قرار دارد. این مستلزم قبول واقعیت‌واگرایی، برای درک امکان تخیل، تفکر انتقادی و بدیل‌هاست. نقد توسعه مکتب‌ها و اندیشه‌های اصلی در عرصه زندگی اجتماعی کمک می‌کند که ابعاد هستی اجتماعی، طرحواره‌های فرهنگی، ایده‌های فلسفی، عقل و گونه‌های تعقل، اخلاق، زیباشناسی، سبک زندگی و تفکرات اجتماعی امکان‌پذیر شود. این نقد عرصه‌هایی دارد: آزادی<sup>۲</sup>، نقد عقل نظری، نقد عقل عملی و بهبود حیات انسان. کنشگر فردی با ادراک محیطی مثبت و ایجابی و انتظارات و وابستگی متقابل و من‌فاعلی / یا من‌فعال و نقش اکتسابی و کوش - آورد<sup>۳</sup> در این عرصه حضور دارد. یک گام پیش‌تر هم می‌توان رفت: خودمدیریتی کنشگر در مقایسه با نقش انتسابی یا محول<sup>۴</sup> او پررنگ‌تر می‌شود. کنشگران باشور و وجد، آرمان‌ساختن گزینه‌های بدیل و آرمان‌های بزرگ را از «آن خود می‌کنند»<sup>۵</sup> و بدین‌گونه تلائم و نظم می‌سازند.

باز هم پیش‌تر می‌توان رفت: نسل علاقمند و عاشق، هم فرایند و وسایل نظم/ابقا و هم

1. <http://www.au.reachout.com/What-is-piritality>

۲. از جمله آزادی منتقدان؛ در سنت فرهنگی ما آمده

چو به بودی طبیب از خود میازار / که بیماری توان بودن دگر بار  
منه بر روشنایی دل به یک بار / چراغ از بهر تاریکی نگه دار (سعدی)

3. Achieved Role

4. Ascribed Role

۵. از این بیت باباافضل کاشی وام گرفته‌ام: بیرون ز تو نیست آنچه در عالم هست

از «خود بطلب» هر آنچه خواهی که تویی / از سایت گنجور

فرایند ابداع/ تغییر را برای این روند هموار می‌سازد. از گنجینه‌ها، میراث‌ها، «سیستم‌ها»، و ساختارها می‌آموزند و به «ابداع سنت» برمی‌آیند. سرمایه دانایی و اعتماد را بازآفرینند و از آن خود کنند و روزآمد سازند و بگسترند و چیزی بر آن بیفزایند و این، راه دوام و پایداریِ بدیل‌ها و امکان دوام «وضعیت کلامی مطلوب» میان همه ذی‌نفعان است. انتظار می‌رود در وفاق - محوری/کنش میانجیگرانه، رویکرد ایجابی بیرون از خاص‌گرایی و رهایی از محاق روزمرگی و برون‌رفت از انقیاد به فقر الگوی توسعه و انجماد ساختارها، تاحدی تحقق یابد.

نهاده‌ها و سازمان‌ها علاوه بر تنظیم رفتار موظف تخصص حرفه‌ای خود، مسئولیت اجتماعی و رفتار فراسازمانی/ شهروندی<sup>۱</sup>، هم دارند که با «اصل تفکیک وظایف» و «نظام پایشی» ارزیابی می‌شود. گاه سازمان‌ها و مدیران با ظاهر «علمی، معصومانه و بی‌طرفانه» از پذیرش نتایج و آثار اجتماعی و جانبی کارکرد فردی و سازمانی طفره می‌روند. برای کاهش آثار کژکارکردی یا ناکارکردی نهادها ضروری است اخلاق کنشگری ایجابی و هم‌افزا در هر دو جنبه سازمانی و فراسازمانی در دستور کار باشد.

گزینه تحولی بدیل و تازه، گزینه نظریه‌ای است که فهم کنشگر را با پیچیدگی اقتضانات زندگی و از راه اعتلای شور وجودی‌اش مواجه می‌سازد و برای تعیین شکوفایی جامعه‌پذیری و ارزش‌های پسامادی و اخلاقی مستعد می‌گرداند. نظریه بدیل، کوششی برای تلفیق همدلانه عمل و نظر است که به سوی برقراری رابطه سازنده بین نظم بدیل‌ها با تنوع سبک‌های زندگی خلاقانه جهت‌گیری می‌شود. کیفیت‌هایی مانند سعادت، همزیستی، موفقیت، احساس معنایی به‌نام خوشبختی و شادمانی، با آنکه «فردی» اند خود تولید یا برساخته‌ای متقابل و اجتماعی هم هستند و با نام «سرمایه اجتماعی» مرتبط تلقی می‌شوند. مطلق کردن «سرمایه اجتماعی میان گروهی»، از طریق گروه تکنوکرات‌های یک‌سویه‌نگر و خاص‌گرا و به هم خوردن تعادل و انسجام اجتماعی مفروض رابطه متوازن سرمایه اجتماعی تاریک<sup>۲</sup> ایجاد می‌کند.

سطوح توسعه غوطه‌ور در اخلاق مثلاً در مدیریت‌های کارآمد، جلب شرکت، همکاری دائم و یادگیری همکاری و هم‌افزایانه عمرپای/ عمرآزگار یا عمرپیما<sup>۳</sup> نمود دارد. توجه

1. Individual Behavior: In-role and Extra-role /citizenship

2. Dark Social Capital

۳. «یادگیری عمرپای»/ «عمر آزگار» و «زندگی پیما» و «عمر پیما» را معادل پیشنهادی نگارنده برای این ترکیب است. life-time-learning

به تفاوت اخلاق<sup>۱</sup> و اخلاقیات<sup>۲</sup> ضروری است. با خوانش انتقادی فضای عقلانی، فضای «آرمانی و معنوی و اخلاقی کنش‌ها و کرامت انسانی» تعریض می‌شود و راه خلق، ابداع و انشاء فرصت برای حل مسئله، کاهش کژکارکردی و ناکارکردی نهادی/اختلالات، فراهم می‌آید. ارزش‌ها (اخلاقی و زیباشناختی) و تجارب کیفی (تجربه از جنس گوشت و خون)، عمق و تمامیت وجود، نیازهای لایه‌مند کنشگر فردی از جمله مشارکت و تعلق را نمایان‌تر می‌سازند.

اخلاق فراتر از اخلاقیات راهی به‌سوی از آن خود کردن آرمان‌ها، سرشاری درون، همدلی عمیق با احساس مشترک<sup>۳</sup> و پرهیز از تبعیض و طرد اجتماعی<sup>۴</sup> است. انتخاب اخلاقی، انتخابی ارادی، اختیارگرایانه و مسئولانه از گزینه‌ها شامل تمایزها، کشمکش‌ها و تعارض‌های مجموعه‌های دوگانه یا چندگانه است. کنشگری بدون نقد و بدون اخلاق، فردیت‌ها را به یک واسطه و رسانه غیرانتقادی تبدیل می‌کند که کارکرد اجتماعی او ترویج و تقویت مقلدانه و جزمی و انفعالی طوطی‌وار غیرانتقادی پیام‌های کلیشه‌ای، ارتباطات یک‌سویه فرامرزی و جهانی‌سازی تهاجمی یا رویکردهای جناحی و خاص‌گرایانه، فردگرایی خودخواهانه، تهی‌سازی معناها، سکوت، انفعال و خنثی‌سازی کنشگری است. کنشگران سرآمد و هوشیار و دل‌آگاهان (صاحبان درک شهودی بالاتر از معمول) ابعادنگرند؛ بدین معنی که حساسیت و درک عمیقی از نسبت‌ها و ظرفیت‌ها و ارتباطات اشیاء و آدم‌ها و امکانات و لایه‌های نامرئی از «هستی» و جلوه‌ها و پویایی‌های آن دارند که برای دیگران به آسانی مرئی و محسوس نیست. نیازهای کاذب و برآورده شدن و نشدن آنها هر دو در شرایط بی‌اخلاقی می‌توانند بحران بسازند. مثلاً نیاز کاذب به برحق بودن یک طرف، نیاز کاذب به «بی‌نقص» بودن، نیاز کاذب به دیگران را دست‌آموز قرار دادن، نیاز کاذب به همواره پیشرو و اول بودن، نیاز کاذب به مالک بودن، نپذیرفتن تعارض‌های خود، نیاز به راه‌حل‌های خشن، نیاز کاذب به فرافکنی و یا نیاز به سرزنش دیگران. اینها در تغایر با نیازهای اصیل یعنی سلامت و اخلاق، برابرگرایی، بلندهمتی و علو اخلاقی است. گرایش به نیازهای کاذب، جامعه را به‌سوی از خودبیگانگی سوق می‌دهد و «من فاعلی» فرد را زائل می‌سازد و او را به طرف احساس بی‌قدرتی و سایش و کاهش رضایت

1. Morality

2. Ethics

3. We-ness

4. Social Exclusion

و سرانجام «من انفعالی» می‌راند و جامعه را از اخلاقی‌تر شدن و مهربان‌تر شدن دور می‌کند. عشق تجلی «من فاعلی» و نیروی اصیل اختیار، رهایی از یکسویه بودن و خود - محوری است. آغازگری<sup>۱</sup> و واکنش‌های کنشگر نسبت به هستی و جهان بسیار مهم‌اند چون آنچه بیش از اعمال دیگران و محیط بر زندگی او اثر می‌گذارد همین کنش‌های او و اختیار او است.<sup>۲</sup> آغازگری بدان معنا است که کنشگران فردی و سازمانی خود را یا بخشی از مشکل و یا بخشی از راه و یا خود را شامل هر دو بدانند. او خود را همان حلقه مفقوده که اکنون پیدا شده است می‌داند.

انتظار می‌رود در میانجیگری وفاق - محور، فراروندگی از روزمرگی و انجماد ساختارها، هم‌افزایی، تفاهم‌پذیری و فهم‌ایجابی بیرون از خاص‌گرایی ارزش‌ها (اخلاقی و زیباشناختی) و هنر (گرچه عنصر زیبایی ذاتی آن نیست) تاحدی تحقق یابد. یکی از کارکردهای ارزش‌ها (اخلاقی و زیباشناختی)، میانجیگری اجتماعی و ترکیب عمل و نظر و کنش رسمی و آشکار با دانش ضمنی و پنهان است. با تغییر نسبت یافتن عقل و عواطف در فرایند عمل و همچنین تعامل در عرصه جمعی آنها خود را ارتقاء می‌بخشند و از سویی ابعاد پسامادی و اخلاق و ارزش‌ها را نیز غنی و پرمایه می‌سازند. کنشگران در حوزه مطالعات فرهنگی و ارزش‌ها (اخلاقی و زیباشناختی) و سیاست‌گذاری راهبردی از پوزیتویسیسم/تحصل‌گرایی و عینی‌گرایی خشک رایج و «هسته سخت» ذات‌باوری مرسوم فراتر می‌روند و از تعیین‌های انضمامی پیش‌بینی‌پذیر به سوی کیفیت پسامادی و «حکمت» شکل‌گیری مداوم هدف‌ها، مبانی، نمادها و همراه و در حین عمل و کنش اجتماعی حرکت می‌کنند. تأثیرگذاری‌های معانی و کنش‌های اجتماعی بر هم، تراکمی و تاریخی‌اند و گره‌گشایی برون‌رفت از جزم‌باوری و دور تسلسل بازتولید ابتکاری و غیر مقلدانه آنها آسان نیست.<sup>۳</sup>

فروم نوشته است: با خواندن کتاب ژول‌ورن نمی‌توان زیردریایی ساخت. (فروم، ۱۳۸۷) در روش‌شناسی مطالعه، دیدگاه نگارنده این است که میزان موفقیت توسعه غوطه‌ور در

#### 1. Initiation

۲. تو یکی نه‌ای هزاری، تو چراغ خود برافروز/ مولوی غزلیات، غزل ۱۱۹۷  
 ۳. در دوره اسلامی معروف به «میان‌پرده ایرانی» دوره طلایی تمدن اسلامی در ایران به نظر می‌رسد تقایلی پرکشمکش و رضایت‌بخشی برای همگرایی قدرت و مشروعیت دینی با ضرورت‌های «عرفی» صورت گرفت. ایرانیان، به‌طور کاربردی دین و مذهب را از آن خود کردند، به‌عبارتی به «ابداع سنت» پرداختند و بدین‌گونه تلاشی و نظمی نسبتاً تفاهمی میان سه ماده مقوم هستی اجتماعی و تمدنی: زبان، طراح‌های خودی (الگوهای اندیشه، احساس و رفتار) و دین پدید آمد.

اخلاق به معنای پنجم، از نظرگاه ظرفیت تفاهم‌پذیری و تعامل‌پذیری آن شناخته می‌شود و شاخص‌های رشد و بهره‌وری از دیدگاه اخلاقی خوانش انتقادی می‌شوند. از روش‌های کمی و استاندارد و اتیک، گریزی نیست اما در افق این نوشته، آنها کارکرد «کار راهگی»<sup>۱</sup> دارند و کارکرد «کاربنی»<sup>۲</sup> ندارند.

رابطه کیفی سازه‌های مادی با سازه‌های پسامادی و اخلاقی پیچیده و چندلایه است که تنها با «علم» قابل شناخت و ارزیابی نیست. در توسعه مشروط به اخلاق، باید به رویکرد چندمنطقی میانجیگری اجتماعی، حکمت، فرهیختگی، دانایی و معارف و هنرها امید داشت. بسیاری از ابعاد کیفی و پسامادی و اخلاقی گریزپای کنش‌ها را به‌آسانی نمی‌توان صورت کمی داد و بعضی نیز دامن‌کشان از تقدیر چارچوب‌پذیری‌ها می‌گریزند و گاه باید با تدبیری از کنج چارچوب‌های منجمد رهايشان کرد. نظریه‌ها هم با حرکت پسرورنده و هم با حرکت پیش‌رونده رشد می‌کنند.

پدیدارشناسی می‌تواند تفاوت نظم مکانیکی و نظم و وفاق تفاهمی را روشن سازد. گیدنز می‌نویسد: «...هشدار مهم جامعه‌شناسی امروز این است که ذهن پژوهشگر را از تصویرهایی که جامعه را تحت سیطره نظمی مطلق نشان می‌دهد، رها کند و نشان دهد که انسان مخلوق جامعه نیست، خالق آن است». (صوری، ۱۳۷۸)

برای نزدیک شدن به یک فرانظریه کارآمد، لازم است ساختاریابی و دیدگاه انتقادی با دیدگاه ساختارسازی (یا برساخت‌گرایی)، بازاندیشی و نیز نظریه ساختار - کنشگر و به تناسب با تأملات فرهنگی، تاریخی و هنری و تکوینی تجارب تاریخی و تمدنی مرتبط ترکیب شود. به عبارت دیگر، تفکیک نظم و آزادی، فقط تحلیلی است و ممکن است هر یک به تنهایی نتواند فقط از بررسی اندیشه‌های منظم و دانش سازمان‌یافته جریان‌های فرهنگی «اصلی» و رسمی استنباط شود و توصیف غلیظ (شرح و تبیین) به دست دهد. الگوها و طرحواره‌های کنش ممکن است تحت تأثیر منابع الهام، استنتاج، تاریخ، تفسیر، تأویل در پیوستار یا ناپیوستار گسترده و گاه متعارض و واگرا و نوآورانه از ارزش‌شناسی، غایت‌شناسی جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی آفریده شوند و از مصداق‌های امکان یا امتناع امتزاج و ارتباط افق‌های واگرا، یا فهم مشترک، توافق و وفاقی نسبی باشند؛ به هر روی به‌آسانی به پروژه همگرایی تن نمی‌دهند. هنرمندان می‌توانند نسبت به انسداد

۱. نگارنده این ترکیب را معادل «طریقت» ساخته است.

۲. نگارنده این ترکیب را معادل «موضوعیت» ساخته است.

روابط انسانی و حلقه‌های مفقوده هشیار باشند. مفروض معنای تجارب اجتماعی، انسانی و تاریخی کنشگران این است که با رویکرد امیک، با حرکت رفت و برگشتی فرهنگ (درونی - بیرونی - درونی) و هنر (بیرونی - درونی - بیرونی)، بدیلی شناختی، عملی، تکمیلی و ضروری برای راه بردن به رویکرد اتیک و به‌عکس بتوان یافت. رویکرد ارتباط - محور که چشم‌انداز بلنددامنه بدیل‌ها را ترسیم می‌کند، از نظم مکانیکی و خاص‌گرایانه برمی‌گذرد. حفظ فاصله انتقادی از دوانگاری‌های رایج و «ذات‌باوری» مرسوم، فهم ایجابی از نیازها و رهایی از نظام سناریوی تک‌صدایی، تک‌معنایی و سازمان‌یافته ضروری است. با استفاده از استعاره پزشکی «جراحی و درمان تهاجمی» می‌توان گفت که تغییر و توسعه تک‌صدایی تهاجمی، آسیب‌زا و حتی مهلک است. بررسی مفروضات و آثار هرگونه اقدام اجتماعی از جمله توسعه در زیست‌جهان کنشگران و هویت‌ها، از پیچیدگی رابطه سازه‌های مادی و پسامادی و اخلاقی و تنوع و کثرت انتظارات ذی‌نفعان خبر می‌دهد و تا شاخه طرح‌های پساتوسعه<sup>۱</sup> ادامه می‌یابد. به این ترتیب قبول و اقعیت هویت‌های واگرا، جهت‌گیری مجدد و امکان بدیل‌ها را فراهم می‌سازد. جهت‌گیری مشتمل است بر رشد هویت‌ها، تمایز یافتگی، مشابهت‌ها و واگرایی‌ها، تفکر و تخیل خلاق باتوان نقد ایجابی همه میراث خودی و بشری. انسان‌ها با تحرک ایجابی و رویکرد چاره‌گرانه و ارتباط‌جویانه و وفاق - محور، کنشگری خواهند کرد و اراده و شئون آنان سزاوار تسطیح ناموجه و «دستکاری» تلقی نمی‌شوند. بارزترین ممیزه‌ها و مفروضات توسعه کلان، گاه به‌لحاظ نظری هم مغالطه‌آمیز یا متناقض‌اند. مناقشه‌سازترین و چالش‌برانگیزترین وجوه و لایه‌های حوزه کنش‌شناسی، عبارت‌اند از:

- جهت‌گیری تحصیل‌گرایانه (ساختارهای قالبی دو پایه/ دوگانی عین و ذهن و مایه غلیظ علم)،

- جهت‌گیری فن‌سالارانه، دیوان‌سالارانه، تحلیل‌گرایانه با روش‌شناسی علوم طبیعی و کاربردی علوم پایه و عمل‌فناوری)،

- قرینه‌سازی استعاری ناروا، متکلفانه و تصنعی ساختارهای کالبدی و ساختارهای ذهنی روان‌شناختی، غفلت از جنبه دیالوژیک (همبستگی‌های پیچیده) با متن،

- تجویز یکسان فناوری سخت (تصرف در ماده و طبیعت) با مقتضیات آنچه

1. [https://en.wikipedia.org/wiki/Postdevelopment\\_theory](https://en.wikipedia.org/wiki/Postdevelopment_theory)

رویکردهای پساتوسعه، ضد توسعه و بدیل‌های توسعه مورد توجه کسانی چون جیمز فرگوسن، مجید رهنما، سرگه لاتوش، دنیس گولیت، دیوید آلن کراکر، آرتورو اسکوبار و والرشتاین بوده است.

تقلیل گرایانه، «فناوری نرم» توصیف می‌شود.

- دستکاری کردن و کنترل بر افکار و احساسات و رفتار (تمایل تحصلگرایانه در رویکرد شناختی)،

- تمایل به تحمیل مقولات پیشینی ذهنی، تصورات، صورت‌ها و قالب‌ها

- تمایل رفتارگرایانه در راهبرد عملی مداخله.

### توسعه غوطه‌ور در اخلاق

توسعه غوطه‌ور در اخلاق / خوانش پنجم، مداخله‌هایی است بر پایه وجد و شور و انگیزه، توانایی و ظرفیت فرایندهایی که با آن سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری تفاهمی خردمندان، معنوی و میانجیگرانه صورت می‌گیرد. سناریوهای تخصصی یک صدایی و خاص گرایانه و فن‌سالارانه از انسان‌شناسی عمیق مستتر در ارزش‌های فرهنگی و فلسفه تاریخ غفلت یا تغافل کرده‌اند و عملاً بشریت از بدیل‌ها و سناریوهای متفاوت محروم شده است. به بحث نظریه‌های بدیل باید اشاره داشت؛ مثلاً نظریه‌های پسامدرن، مقاومت<sup>۱</sup> و سناریوهای چندصدایی / چندآوایی<sup>۲</sup> نوشت. وابینی<sup>۳</sup> به کیفیت‌ها و سازه‌هایی دلالت دارد که نیاز به مذاقه مداوم دارند و سرچشمه دانش جدیدند: همه چیز را در مورد انسان و جامعه نمی‌دانیم. پایه‌های نظری روش‌شناسی اگر به رویکرد تحلیلی رابطه علی<sup>۴</sup> اکتفا کند عرصه‌های متنوع زندگی و معانی را از دست می‌دهد و وجه محدودی از توسعه تهاجمی و اشکال مصیبت بار رابطه‌های آمرانه را آن هم فقط پس از وقوع بررسی می‌کند و از درک کل ناتوان می‌ماند. تخیل و محاسبه دو بستر اصلی زندگی‌اند. این دو بستر، باکیفیت / هنر و روش‌شناسی علمی کمی تعامل پیچیده دارند. گرچه روش‌های علمی درصد کمی کردن کیفیت‌اند اما کیفیت‌ها گاه بدون مفروضات مبتنی بر آشنایی‌زدایی انتقادی<sup>۵</sup> به اندازه‌گیری و ارزشیابی تن نمی‌دهند. روشی که «عینی»، بی‌طرفانه و جهان‌شمول و بیرونی<sup>۶</sup> قلمداد می‌شود، در چشم‌انداز تاریخی، - به دلیل تمرکز و اتکای انحصاری بر روش‌شناسی علمی کمی - به توسعه تهاجمی، پروژه‌ای معارض با خودترمیمی، خودتنظیمی و فاقد روح

1. Resistance

2. Polyphony

۳. Abduction (وابینی) معادل پیشنهادی نگارنده: حافظ گوید: شاید چو تو وابینی خیر تو همین باشد

4. Casually Regular Behavior

5. Critical Defamiliarization

6. Etic

زیباشناختی انجامیده است. رویکردهای کیفی مابعد اثبات‌گرای‌اند و کنش‌های انسان را پیش‌ساخته ارزشیابی نمی‌کنند. معنی روا و پذیرفتنی، توسعه تنوع غوطه‌ور در اخلاق است. از نظر نویسنده «پروژه» هماهنگی یا رابطه تعاملی - تکاملی و کاربردی با «فرایند» تاریخی و امروزی مقتضیات جامعه، متضمن اخلاق - محوری و ارتباط - محوری همه ذی‌نفعان است. در این بدیل، وسیله بر هدف غالب نمی‌شود و شیفتگی به موفقیت ماده‌پرستانه، یا جزم‌باوری و جاهت ندارد. این محور توسعه مشروط به اخلاق است.

استعاره‌ها و نظریه‌ها می‌توانند ابزاری برای بیان شکل‌گیری تجارب زیسته کنشگران، پراتیک اجتماعی و از سرمایه‌های نامشهود (شامل اعتماد، استعداد و توانایی و نمادهای همبستگی) جامعه و از سرمایه‌های روان‌شناختی جاری در یک مجموعه خانوادگی، کاری و اجتماعی باشند که با متن و پویای زندگی شکل می‌گیرند و معنا می‌یابند. دیدگاه موسوم به رئالیسم انتقادی از وجود رئالیت‌های و نیز تأثیرگذاری کنش انسانی بر آن حکایت می‌کند. نهادهایی مانند وسایل ارتباط جمعی، آموزش و پرورش، قوه قضائیه و مقننه، شبکه‌های سازمانی (در سطوح تشکیلاتی و تخصصی و فرآیند جذب و پذیرش یافته‌ها و توصیه‌های آن در سطوح فرهنگ) میدان توسعه غوطه‌ور در اخلاق‌اند. فعال‌سازی و توانمندسازی عرصه نهادهای رسمی به یاری «نهادهای غیررسمی»، به‌مثابه حاملان اصلی سرمایه اجتماعی، ظرفیت و نیروی قابل توجه بی‌سابقه‌ای را به‌کار خواهد انداخت تا بتوان با باورهای تفاهمی (کمتر جزمی) به لایه‌های بیگانگی اجتماعی نفوذ کرد و از استهلاک سرمایه روان‌شناختی، اعتماد و کارآمدی بهینه، بی‌رمق شدن تعهدپذیری و فرسایش رضامندی در تعاملات انسانی کاست.

علم معرفتی است که وفاق بر سر ابعاد فنی و ابزاری، آن معمولاً دسترسی‌پذیر و نیز تا حدود زیادی در نظام‌های رسمی قابل آموزش است. اما سازه پیچیده «آرمان» و بسط عملیاتی آن در قالب توسعه، در عمل ما را به توسعه غوطه‌ور در اخلاق نزدیک می‌کند. در این گزینه بدیل، علاوه بر «خرد» - جنبه‌های کمی امور - ارزش‌ها (اخلاقی و زیباشناختی)، سرمایه اجتماعی و روان‌شناختی، جنبه زیباشناسانه ذهنی و امکانات کرامت و آزادی عاملیت کنشگر فردی و جمعی باید بهره‌مند شد. از این طریق، دسترسی به فهم مشترک و اتخاذ کنش تفاهمی بر سر معنویت (بی‌روح نبودن و بیگانه نبودن) ارتباطات انسانی حاصل می‌شود.

در رویکردهای توسعه مفروض است که همه چیز از مسیر انسان می‌گذرد اما

تناقض‌نماهای اجتماعی در مورد افزایش قدرت انتخاب و گسترش آرامش و رفاه انسانی خود را آشکارا نشان داده‌اند. مداخله، اعمال قدرت و نفوذ برای تغییر گرایش‌های اجتماعی و فردی و رفتارها و اخیراً هرگونه اقدام برای دسترسی به اطلاعات و حریم سازمانی، تشکیلاتی و خصوصی، از نتایج خواسته و ناخواسته زندگی امروز است.

به‌نظرمی‌رسد با رعایت تفکیک ساختاری تمایز یافته‌تر، به عقلانیت همراه و همگرا با آن و سطوح ارزشی مرتبط و شرایط عمل و اجرای چالاک‌تر، کم‌اتلاف‌تر، ناب‌تر و کاربردی‌تر بتوان دست یافت. ریتزر اصطلاح به عقلانیت متراکم ژاپنی‌ها اشاره دارد که عقلانیت ذاتی، ابزاری و محتوایی را در بر می‌گیرد. (آزاد ارمکی، ۱۳۷۴) یکی از دشواری‌های هدف‌گذاری توسعه از آنجاست که می‌تواند از عقل به معنی انتولوژیک (قوه درونی و جهان‌شمول درک نیک و بد و صحیح و سقیم) تا عقلانیت به معنی امکان و مشروعیت ارزشیابی و کنترل چندجانبه را در برگیرد تا ارزش‌های اساسی مورد توجه و «فلسفه اجتماعی» مرتبط با آن هم مغفول نماند. می‌توان (خوش‌بینانه و گاه غیرواقع‌بینانه) فرض کرد که علوم، بسیار اجرایی و کاربردی شوند و روندهای اجرا هم علمی شوند و حلقه‌های مفقوده نیازسنجی و امکان‌سنجی توسعه بررسی گردد. اما اگر کنشگران فردی، سازمانی، ملی و قومیتی را منفعل و قالبی بینگاریم، در سازمان‌های متولی تغییر که وسیله‌اند خود به هدف تبدیل می‌شوند و پدیده «سازمان‌های انگلی» بروز می‌کند. نمونه بارز آن غلبه امور اداری و اجرایی بر جریان تولید و صنعت، علوم، آموزش، پژوهش و ارزشیابی است. در حالی که فرض مناقشه‌آمیز مطلوب این است که تکنوکراسی و بوروکراسی مطلوب باید سرویس‌دهنده خوب باشند نه دستوردهنده مسئولیت‌گریز.

شور کنشگری و وفاق - محوری برآمده از همگرایی سرمایه اجتماعی و روان‌شناختی، ماشه‌چکان<sup>۱</sup> یا نقطه فوران بهسازی اجتماعی است. با این فرض می‌توان درباره هدف‌ها و ابزارها و روش‌ها تأمل‌های دگرباره کرد. در امر اجتماعی، مداخله اجتماعی، «نظم»، فرایندها و «امکانات» باید توجه کرد که هر چند «کاتالاکسی» پدیده‌ها را گاه تا حد بی‌نظمی و آشوبناکی جلوه‌گر می‌سازد، اما سازه‌های پیچیده بی‌نظم و «آشوبناک» و پر از ناشناخته‌ها بید و نیز نظم‌ی نهان یا حداقل چندگانه و گاه تفریدی دارد.

در جهت‌گیری‌های بدیل و اخلاقی احترام به حوزه عمومی، وفاق و ارزش علنی

بودن<sup>۱</sup>، شفافیت<sup>۲</sup> و صداقت<sup>۳</sup> و با رهایی از تقلیل‌گرایی (تنگ نظری، جزمیت، تک‌گویی، یکسونگری و فرافکنی) با قبول خطاپذیری<sup>۴</sup> و حفظ بدیل و امکان نقد و برگشت‌پذیری<sup>۵</sup> و پرهیز از تلقی انسان به‌مثابه ارگانسیم مستعد دست‌آموزگری یا سزاوار و مستعد آن سبب کاهش خطا و تحریف‌شناختی و افزایش درک از معرفت و دانش و مطالبات و چشم‌انداز بدیل‌های متفاوت و پیچیده دیگران و همه ذی‌نفعان است. براین‌فی می‌نویسد: جوامع را به‌صورت جوهرهایی یک‌دست و یکپارچه در نظر نگیرید که از یکدیگر جدا افتاده باشند همچنین دیگران را به‌صورت اعضای یک فرهنگ یا گروه خاص در نظر نگیرید. ... مردم مختلف با یکدیگر اصطکاک دارند و به همین دلیل تغییر می‌یابند... و از این رهگذر ابهام و تناقض و تضاد را در همه‌جا ببینید». (فی، ۱۳۸۱: جمع‌بندی)

نقاط واگرا، ابهام و تناقض و تضاد در عرصه هنر قابل لمس‌اند. بین هستی‌های اجتماعی، گروه‌بندی‌های منزلتی، شغلی، زبانی، جغرافیایی، تمدنی، طبقاتی، قومیتی و سلسله‌مراتبی کنشگران، فضاها<sup>۶</sup> خالی وجود دارد که گفته می‌شود با «توسعه اشیا» و توسعه کالبدی و فیزیکی و گاه با اخلاق و آداب انتخاب‌گری و آرمان‌ها و احکام و داوری‌ها آنها را پر می‌کنند. بیم آن است که شهرهای بزرگ ناموزون و سبک‌دولت‌گرایانه توسعه سبب شود تمایزات و فردیت‌های زیباشناسی و فرهیختگی شهروندی مستهلک شوند. ارزش‌ها (اخلاقی و زیباشناختی) (با انگیزه و توانایی ارتباط و امتزاج افق‌های گروه‌های ذینفعان و کنشگران)، ابعاد وسیعی از فضای کنش را قابل فهم و قابل دسترس می‌سازد ظاهراً همگرا کردن «سعادت» و موفقیت فردی و اجتماعی؛ یا همسوسازی ارزش‌های با ارزش‌ها واسطه در سه حوزه حق‌الله، حق‌النفس و حق‌الناس، و به‌عبارتی رابطه (همگرایی یا واگرایی) سازه‌های مادی با سازه‌های پسامادی و اخلاقی دینی<sup>۷</sup>، دلمشغولی پرمناقشه و پرابهام احیاگران، بوم‌گرایان و «روش‌فکری دینی» بوده است. گره‌گشایی برون‌رفت از دور تسلسل و ورود به بازتولید ابتکاری و غیرمقلدانه آنها گونه‌ای «ابداع سنت» است. هر رویکرد اقدام و امر اجتماعی از جمله جهانی‌سازی و جهانی - محلی‌سازی در

1. Publicity
2. Transparency
3. Honesty
4. Fallibilism
5. Reversibility
6. White Space

۷. انقلاب دینی را گاه «بازگشت به عهد قدسی» خوانده‌اند.

سطح فرهنگی، سیاسی و شهرسازی، معماری و عمرانی نه با آمریت بلکه در فضای نقد و «گفتگوی آیده‌ال» از دیدی کیفی کاربردی و بیرونی‌سازی ارزش‌ها (اخلاقی و زیباشناختی) نیز قابل ارزیابی می‌شود. کنش‌ها اگر با بدیل‌های اخلاقی، امکان قدرت انتخاب و اخلاق عاملیت هم‌پیوند نباشند، ناگزیر به سمت بازتولید مقلدانه «دیگری» و انطباق مقلدانه با ایدئولوژی «شمال» (دول «پیشرفته») یا همذات‌پنداری با تصور رستگاری در جنبشی «رستگاری‌بخش» و یک مدینه فاضله در رؤیاهای تاریخی گذشته و نجات‌بخشی افراط‌گرایانه متمایل می‌شوند. زیرا باز هم وسیله بر هدف غالب می‌شود و شیفتگی به موفقیت ماده پرستانه، یا جزم‌باوری اخلاق‌شکنی و خشونت‌گرایی را وجاهت می‌بخشد. حتی اگر این فقر الگو را گروه‌های اجتماعی محدودی پذیرفته باشند و موضوع وابستگی و اعتماد همگانی نباشد.

۱۲۴

کلمن می‌نویسد: منظور از «سرمایه‌اجتماعی» جنبه‌ای از سرمایه انسانی است که گروهی از وابستگی‌های متقابل میان افراد را توصیف می‌کند که از ساختار اجتماع ناشی می‌شوند». (صبوری، ۱۳۷۷) سرمایه اجتماعی نشانه توجه مشخص به بعد پسمادی و اخلاقی و مجموعه هنجارها و ارزش‌ها و تعهدات مورد قبول گروه اجتماعی است و شاخص آن اعتماد است. سلامت اجتماعی کارکرد موزون خرده‌نظام‌ها و معیارهای «فرااقتصادی» ضروری است تا انسجام یا حداقل وفاق و اعتماد اجتماعی متلاشی نشود.

### بررسی امکان‌ها و بدیل‌ها

در مواجهه با هستی نیز یا عقل حسابگر<sup>۱</sup> به کار می‌رود یا رؤیای عاشقانه شور درک وجودی و عاملیت من عامل<sup>۲</sup>. انسان‌ها با تحرک ایجابی و رویکرد چاره‌گرانه و ارتباط‌جویانه راه را خواهند یافت یا خواهند ساخت. توسعه و تعالی ارزش‌های اخلاقی، رفاه و آزادی، برابری، حقوق انسانی و زیبایی‌ها «آبشارمهندسی‌ساز» نیستند که بر سر و روی مردمان ریزد و نشاط برانگیزد؛ دادنی و گرفتنی هم نیستند؛ بلکه ساختنی‌اند. به یک معنی البته می‌توان گفت آموختنی هم هستند. اما باید آموختنی باشد که خود‌گونه‌ای ساختن است و چگونه ساختنی باشد؟ ساختنی «جانانه»؛ با وفاق - محوری و برانگیخته شدن دل و مغز و همت و دست و مجموعه اجتماعی و حتی‌المقدور همه و از جمله بدنه کنشگر فردی، اجتماعی

1. Calculative  
2. I-ness/Agent

و سازمانی. این ساختن از پایین به بالا و در فرایندی تعاملی و میانجیگرانه که باید آن را «موجبیت چندجانبه» نامید صورت می‌گیرد.

توجه به بعد پسامادی و اخلاقی پیچیده، بعد زیباشناختی و رضایت عمیق درونی را هم می‌تواند در برگیرد. نظریه فرصت، نظریه مقاومت و نظریه‌های اصلاحی و غالب نظریه‌های انقلاب حاکی است که در پروژه‌های بهبود یا انقلاب، امکان دخالت کنشگرانه نخبگان گوناگون (قدرت، ثروت، معرفت و منزلت) روشنفکران سپهر عمومی، ناقدان، معلمان، مصلحان و انقلابیون مطرح می‌شود.

توسعه غوطه‌ور در اخلاق در تجربه زیسته و زیست‌جهان عاملان و حاملان آن از راه وفاق، به وسیله میانجیگری اجتماعی نیروهای فرهنگی موجود، تولید می‌شود و با فهم مشترک نسبت به نشانگان فرهنگی، سنت دین، عرف و زمینه‌ها در بافتار اجتماعی تنیده می‌شود و می‌تواند خود را بازسازی مبتکرانه کند. برایان فی می‌نویسد: «... [انسان‌ها] از قوانین گذشته برای موقعیت‌های جدید استفاده می‌کنند و در طی این فرآیند قوانین خود را تغییر می‌دهند، معانی جدید به قوانین جدید اضافه می‌کنند و از این رهگذر بدایعی را خلق می‌کنند. در واقع آنها می‌آموزند، می‌پذیرند و خلق می‌کنند.» (فی، ۱۳۸۱)

برای رهایی از انسداد کنشگری و رسیدن به جامعه‌ای مهربان لازم است در وهله اول، افق کنشگران و ذی‌نفعان موردنظر باشد. هسته اصلی هم علم و هم اجرا، چگونگی تلقی و درک نسبت به انسان است. توسعه غوطه‌ور در اخلاق قبل از هر چیز می‌تواند درکی نظری و عملیاتی از انسان کنشگر (در عرصه علم و اجرا) به‌دست دهد.<sup>۱</sup>

به‌نظر می‌رسد برای حفظ و ارتقای انسجام و اعتماد اجتماعی علاوه بر تقویت همکاری نخبگان و مردم و میانجیگرانی چون دانشگران و طرح همگانی‌سازی خدمات اجتماعی دانشگاهیان و نیز در کنار ابداع و انشاء راه‌حل‌های بدیل و فرهیخته‌وار فیلسوفان و هنرمندان به‌مثابه ناقدان نظام‌ها و عرف خودی، شایسته است رواداری<sup>۲</sup> حقوق «مطرودان» اجتماعی و فرهنگی هم در دستور کار نیازسنجی و امکان‌سنجی قرار گیرد. بهترین ناقدان الگوهای بی‌روح معماری و شهرسازی متعارف و رایج، افراد «نهان‌توان» اند؛ آنان این فرصت را نداشته‌اند که چون معماران هنرمند رویکرد ایجابی و اصلاحی و «سازنده» هم مطرح کنند.

۱. به‌نظر می‌رسد دانشگاه برای دستیابی به این فهم نظری و عملیاتی و همگانی‌سازی خدمات اجتماعی دانشگاهی می‌تواند میانجیگرانه در بحران‌ها به کنش مستقیم هم بپردازد.

2. Tolerance

در فرهنگ‌هایی با زمینه گرانبار، حکمت و معنویت و اخلاق، شاید نیرومندتر از قانون بتواند ملاط پیوند باشد: تعامل زنده و هم‌افزای عرف، سنت‌ها، دانش، توانش، منش (شخصیت) می‌تواند اراده را به عرصه فرارونده از سوئی و فرهنگ از سوی دیگر مرتبط کند. در جامعه پیچیده‌تر و سبیرنتیک امروز و در فضای عقلانی نخبگانی که می‌خواهند کنشگرانی با رویکرد ایجابی و مولد در صحنه حضور داشته باشند، ناگزیرند مسیر ارتباط و امتزاج افق‌ها و وفاق - محوری را هم طی کنند و بدانند ماده خاکستری (مغز آدمی) بسیار مهم‌تر از منابع فیزیکی یک کشور است.

### نتیجه‌گیری

این نوشته به بیان تنگنا و فقر الگوهای توسعه با رویکرد تک‌ساحتی، غیرتوافقی و تک‌معنایی منطق سخت‌افزاری (با قدرت بوروکراتیک و سرمایه و به‌ویژه نقدینه عمومی حاصل از «نفرین منابع نفتی» و «رانت‌جویی»)، که راهی سخت‌گیرانه<sup>۱</sup> پیموده‌اند، پرداخت. این رویکرد امکان‌ها، بدیل‌ها، جهت‌گیری و حدود کنشگری انسان را به‌گونه‌ای جزم‌گرایانه و خاص‌گرایانه شناسایی و تعریف می‌کند. پیشروان و راهبران توسعه در طی ده‌ها سال سفر توسعه نتوانستند یا نخواستند اهداف و رویکرد خود را با دیگر ذی‌نفعان اصلی هم به اشتراک بگذارند. در تحلیل نهایی، هوش مصنوعی بسیار پیشرفته هم (به‌مثابه دستاورد نهایی عقل‌ابزاری و حسابگر) نمی‌تواند نسبت به تصحیح انسداد روابط انسانی و حلقه‌های مفقوده توسعه هشیار یا حداقل قابل اتکا باشد. در پروژه توسعه ذی‌نفعان دیگر باید بتوانند معضله‌هایی که با تمام وجود درک کرده‌اند و نیز احتمالاً راه‌حل‌های خود را مطرح کنند. پیشروان و راهبران توسعه در قطعه و یا مرحله‌ای از دانش سازمان‌یافته علم توسعه با شیفتگی تمام متوقف شدند و از این‌رو در کاربرد یک‌جانبه و اجرا چابک و چالاک و عمل زده بودند؛ اما در طی نمودن رابطه ایجابی گفتگو کرخت و کاهل. وسیله بر هدف غالب شد و شیفتگی به موفقیت ماده‌پرستانه، به خشونت هم‌جاهت و مشروعیت بخشید. نتایج را می‌توان در مسیر سه گسست دنبال کرد. گسست و تعارض بین سه زمینه: (نیت/ آنچه قصد شده، عمل/ آنچه اجرا شده و نتیجه/ آنچه کسب شده). دانش توسعه می‌بایست چنان شکل می‌گرفت که متناسب با تجربه زیسته همه ذی‌نفعان، در مدار از آن خود شدن و «شخصی شدن آرمان برای کنشگران» واقع می‌شد. چنین نشد

و از این‌رو کار پیشروان و راهبران توسعه با تحمیل آمرانه و یک‌جانبه بر دیگر کنشگران و ذی‌نفعان همراه شد. در ادبیات مربوط، به جلوه‌ای از آن گسست و تعارض به «دوتایی پاروزن و سکاندار» در سفر دریایی تعبیر می‌شود. اما در واقع معضله عمیق‌تر از آن است. برای هدف‌گذاری کاربردی، وفاق ذی‌نفعان / گروه‌های اجتماعی وسیع، مطالعه انضمامی هستی واقعاً موجود و ممکن انسان و نه - لزوماً هستی «کامل» - او، فرایند فهم کیفیت‌ها، میانجیگری اجتماعی و تأثیر‌گذاری‌های معانی و کنش‌های اجتماعی بر هم، که تراکمی و تاریخی‌اند، ضروری است. رفع انسداد و برون‌رفت از دور و تسلسل، شور و وجد و جذب کنشگر را می‌طلبد: عاملیت‌ها تمام توانایی خود و نیروی خودجوش<sup>۱</sup> اجتماعی و منظرواره ذی‌نفعان دیگر را به صحنه بیاورد. نقطه شروع، قلمرو در دسترس‌تر زندگی واقعی ذی‌نفعان، دانایی و «حکمت»، ارتباط فرد با ماوراء طبیعت، فرد با خود و با جامعه یا محیط (انسانی و فیزیکی) است.

با کاهش خطاها، امید می‌رود بتوان به رشد، هم‌نیروزی، سلامت پدیداری و پدیدآینده<sup>۲</sup> همدستی و هم‌داستانی همه کنشگران نزدیک شد. در جهت‌گیری‌های جدید فرآیند بدیل ابتکاری مطرح شود نه تکرار گزینه‌های امتحان شده ناموفق. اکنون در میانه مسئولیت‌های بشری و بحران جهانی‌سازی، مسئله «خودآگاهی» و جهانی - محلی‌سازی فعالانه و سازنده و ایفای تعهدات و ارزش‌ها مطرح است. ارزش‌ها مستلزم آن‌اند که نظریه‌های گزینه و بدیل و سناریوهای مختلفی نوشته شوند و سناریوهای قبلی هم مورد عارضه‌یابی و نقد توسعه‌ی قرار گیرند. در سناریوها و جهت‌گیری بدیل، میان‌رشته‌ای بودن شرط ضروری است. از نظر اخلاق باور و مسئولیت فراسازمانی / شهروندی فرد مجاز نیست که به صرف تخصص در یک رشته درباره مسائلی که به پیوستاری از ذی‌نفعان و حوزه‌های دیگر مربوط‌اند، یک‌سویه عمل کند.

مفروض این است که نخبگان علمی از جمله دانشگران و آموزش عالی می‌توانند با کنش مستقیم و ورود به دنیای عمل، آغازگر کار کارستان مواجهه ایجابی و صبوری خردمندانه و رویکرد تعاملی باشند. امروز از دانشگاه‌ها - که آخرین سنگرهای تمدن بشری لقب گرفته‌اند - و از مظاهراحترام به و ارج‌گذاری به هویت انسان‌اند گاه همین انتظار هست که بی‌تأمل به کاروان تجاری‌سازی بپیوندند! در حالی که توسعه مشروط به اخلاق

1. Autotelic  
2. Emergent

باید بتواند تعادل و تعامل اخلاقی بین این دو نظرگاه برقرار کند یا حداقل با دلواپسی به انسداد عاملیت و از جمله فقر اخلاقی و حلقه‌های مفقوده نظر کند. آموزش عالی و دانشگاه‌ها سه کار می‌توانند انجام دهند: آموزش، پژوهش و خدمات اجتماعی. خدمات اجتماعی دانشگاه‌ها را نباید به برداشت مکانیکی و تجاری‌سازی تقلیل داد.

انتظار می‌رود که با فهم عمیق ابعاد نوشونده فضای کنش تعاملی، تبدیل موانع اخلاقی به منابع اخلاقی و هم‌افزا هم پدید آید. تولید الگوی اعتماد، مستلزم کوشش برای تفاهم‌پذیری، اقبال صادقانه به میدان عمل هم‌افزا و حتی‌المقدور پرهیز از راه‌حل‌های خاص‌گرایانه و منحصرأفن‌سالارانه، دیوان‌سالارانه و سرمایه‌طلب است. دانشگاه در مسئله تفاهم‌عالمانه بر سر مناقشات اجتماعی در کنار روش‌شناسی کلاسیک و احیاناً محافظه‌کارانه، شاید ظرفیتی هم دارد که راه‌حلهایی از جنس دانایی و حکمت‌گونه را چهره جوانی ببخشد.

تولید و بازتولید فقر الگو از جمله فقر الگوهای اندیشه‌های تفکر انتقادی - ابتکاری عملی و نظری و توسعه، از اکتفا به رابطه قدرتی، تقلیل‌گرایی به منطق بازار رقابت و مصرف و اکتفا به استانداردها و منطق سخت‌افزاری ناشی می‌شود. شناخت حلقه‌های مفقوده، مستلزم تواضع محققانه است. عشق و وجد راه‌هایی از فقر الگو است. چون استهلاک و زوال اعتماد، فزونی گیرد شراکت فعال کنشگر، کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر می‌شود. فقر الگو و تقلیل‌گرایی در شرایط اقتصادی و فرهنگی نامولد، صورت ناکارآمد و آسیب‌زا به خود می‌گیرد و می‌توان آن را نشانه و «سندرم مصرف‌زدگی» نامید. کنشگران گاه دچار انفعال محض، بی‌تفاوتی و بی‌خویشتنی و هیچی و بی‌قدرتی و حتی تسلیم‌خشکی باورها و ساختارها و یا وانهادگی در برابر جریان‌های بیگانگی و آسیب می‌شوند. عاملیت‌ها و متقابلاً ساختارها به انسداد و انجماد می‌گریند. گزینه بدیل وجد و عشق، وجد و شور وجودی و پیاپی آن جهت‌گیری اخلاق وفاق - محوری عاملان (تجربه روان‌شناختی «سیالیت» و تجربه «اوج» جامعه‌پذیری آنان) را در مرکز توجه قرار می‌دهد. این حال شکوفایی جامعه‌پذیری، سرمایه‌های نامشهود مانند هوش اخلاقی و کنش میانجی‌گرانه کنشگر را تعیین اجتماعی می‌بخشد. کنشگر خود را در انتظار و سزاوار چیزی فراتر از مقتضیات ساختاری و والاتر از تکلیف متعارف و روزمرگی می‌یابد. در سطح کاربردی، راهبرد تسهیل تعامل سطوح خرد و کلان و تعامل موزون خرده‌نظام‌ها با یکدیگر است، که انتظار می‌رود افزایش وفاق چندجانبه، رضایت و عدالت ادراک‌شده و سرمایه اجتماعی

با کاهش بی‌تفاوتی، بیگانگی اجتماعی و نزول «نفرین منابع» همراه شود. طراحی، اجرا، مدیریت و ارزیابی گزینه بدیل یعنی توسعه خردمندان و هنرمندان مستلزم شکیبایی و کنش ایجابی و پرهیز از عمل‌زدگی است.

مفروض است که در بدیل توسعه غوطه‌ور در اخلاق کنشگران فردی، اجتماعی و سازمانی با شور و چالشی مملو از شوق بودن، ارتباط و ساختن، اختیار و بنابراین عمل اخلاقی و زیباشناختی از مواجهه با محاق پیچیدگی و وجوه کیفی ناشناختاری، استقبال می‌کنند. گویی در این حالت بدیل، امکان ترکیب عمل و نظر و کنش غیررسمی، رسمی و آشکار، دانش ضمنی و پنهان کنشگران، رمزآفرینی و رمزگشایی در تولید معنی، کشف فراروندگی، شور زندگی و احساس رضامندی شکوفا و فعال می‌شود.

این وجد و شور و جذبه کنشگر است که فروبستگی محدودیت مفهومی و نظری معروف به حکمرانی خوب/ «به زمامداری» را نیز می‌گشاید. «تجربه از آن خود کردن» و «بودن - ساختن»، سرشار از فرایند انگیزه و جذبه است. گرچه همه چیز را در مورد فرد و جامعه نمی‌دانیم، اما این وجد و شور و جذبه مولد الگو و روش است و چون عاشقانه است، پس ایجابی و چندساحتی و چندمعنایی و دور از خاص‌گرایی است و ظرفیت مناظروراری<sup>۱</sup> دارد. این روش با تأکید بر راه‌حل‌های بدیل ارتباط - محور و وفاق‌جویانه به حدس فرهیخته‌وار<sup>۲</sup> راه می‌برد. ابداع سنت، مطلوب‌تر و هم‌افزاتر و زاینده‌تر از الگوهای سمانتیک هم هست. حالتی که در آن کنشگر تمام توانایی خود و دیگران را به صحنه فرا می‌خواند؛ در اوج لذت و خودشکوفایی است. شور و وجد، عمل و آگاهی او در یگانگی کامل‌اند و او در هماهنگی فرارونده تجربه و آگاهی و هماهنگی بین ارتباط و آگاهی است و به شکست نمی‌اندیشد و در حال فعالیت خود انگیزه است.

در یک سطح کاربردی و سازمانی محدودتر، برای برون‌رفت از تقلیل‌گرایی ناموجه، باید همدلانه پرسید گونه‌های تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و ستادهای برنامه‌ریزی و مراکز تحقیقات و تصمیم‌گیری‌ها و ارزشیابی خود چه مشکلاتی دارند؟ پژوهشگر و ارزشیاب به هنگام گزارش نهایی آنقدر سانسور می‌شود یا خودسانسوری می‌کند که در نهایت آنچه به دست تصمیم‌گیر نهایی می‌رسد، الفاظ بی‌روح و جداول بی‌رمق و پیشنهاد‌های خنثی و تکراری است. آیا پژوهشگر، ارزشیاب و برنامه‌ریز/ مجری و عاملان در «صف و ستاد»

۱. نگارنده مناظروراری را معادل واژه Perspectivity پیشنهاد کرده است.

خود را جدی نمی‌گیرند یا اینکه ضروری است ذی‌نفعان دیگر از جمله آمران با پرهیز از تدوین و رمزگذاری مهندسی‌زده<sup>۱</sup> امور انسانی، جایگاه تفکر را بیش و پیش از این بشناسند. در علم میان رشته‌ای توسعه، وابینی تمایز بین فرآورده و فرایند، راهگشا است. فرآورده همان دانش موجود سازمان یافته<sup>۲</sup> و وصف فرایند حاکی از پدیدآینده<sup>۳</sup> بودن و تفاوت فرآورده و فرایند است. فرهنگ که بر زندگی احاطه دارد از یک‌سو ممکن است زیربنای مشروعیت دادن به ساختارهای عمل یک‌جانبه و خودمحوارانه و توجیه آنها باشد و گاه بخش‌هایی از آن، خود سرچشمه نوعی از عمل یک‌جانبه و خودمحوارانه فرهنگی تواند بود (مثلاً فرهنگ «زرنگی» و سرمایه تاریک اجتماعی). فشار ساختاری تأثیر عمیق و گاه پنهانی دارد که «جو اجتماعی» و حوزه‌های غیررسمی را هم در بر می‌گیرد. برای شناخت حلقه‌های مفقوده و رهایی از فقر الگوی توسعه، دشواری کار، وابینی چنین معادله احتمالی است: عمل اخلاقی موفقیت‌آمیز = اراده اخلاقی<sup>۴</sup> مستقیم/ فردی + گزینه‌های ساختاری موجود در اخلاقیات + رعایت ارزش‌های فرهنگی مورد قبول. تمام سطوح واقعیت اجتماعی غوطه‌ور در ساختارهای اجتماعی و فرهنگ (و به معنی خاص تر: اخلاقیات) است. اما کنشگر که دست<sup>۵</sup> بسته و وابسته به ساختارها است، ضمناً دل<sup>۶</sup> و سر<sup>۷</sup> در سودای اخلاق دارد. علم نافع کوشش ناتمام و همواره نوشونده‌ای است. یک آغاز و پنجره است نه تمام راه و نه تنها راه و نه تنها بیان یک بعد و نظر گاه.

۱۳۰

۱. Enginioxidated Codification (از برساخته‌های تأییدشده نگارنده است)

2. Organized Knowledge
3. Emergent
4. Moral
5. Hand
6. Heart
7. Head

## منابع

۱. احمدیان، قدرت. (۱۳۹۶). نقد کتاب پایان توسعه؛ پساتوسعه‌گرایی و بن‌بست‌های پارادایم توسعه. *پژوهشنامه انتقادی*. دوره ۱۷. شماره ۸. شماره پیاپی ۵۱.
۲. اسکات، دیوید. (۱۳۸۳). *رنالیسم و پژوهش تربیتی*. بختیار شعبانی ورکی و شجاع رضوی. تهران: انتشارات دبیزش.
۳. اسمیت، آلفردجی. (۱۳۷۹). *ارتباطات و فرهنگ*. مهدی بابایی. تهران: سمت.
۴. الوانی، سیدمهدی. (۱۳۹۱). مدیریت در عصر پیچیدگی. *نامه فرهنگستان*. شماره ۲۴.
۵. باستید، روژه. (۱۳۷۴). *هنر و جامعه*. غفار حسینی تهران: انتشارات توس.
۶. برک، پیتر. (۱۳۸۱). *تاریخ و نظریه اجتماعی*. غلامرضا جمشیدیها. تهران: دانشگاه تهران.
۷. تسوایک، استفان. (۱۳۷۶). *وجدان بیدار*. سیروس آرین. تهران: انتشارات فرزانه روز.
۸. چلبی، مسعود. (۱۳۸۵). *نظم اجتماعی*. تهران: نشر نی.
۹. داوری اردکانی، رضا. (۱۳۵۴). *فلسفه مدنی فارابی*. تهران: انتشارات مرکز مطالعات فرهنگی.
۱۰. راینگتون، ارل و مارتین اینبرگ. (۱۳۸۲). *رویکردهای نظری هفتگانه در مسائل اجتماعی*. رحمت‌اله صدیق سروستانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. رحمانی، تیمور و ماندانا گلستانی. (۱۳۸۸). *تحلیلی از نفرین منابع نفتی و رانت‌جویی بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب نفت‌خیز*. *مجله تحقیقات اقتصادی*. شماره ۸۹.
۱۲. خلیلی عراقی، منصور. (۱۳۸۴). *مجموعه مقالات همایش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه ایران*. تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
۱۳. ریتزر، جرج. (۱۳۷۴). *بنیان‌های جامعه‌شناختی*. تقی آزادارمکی. تهران: نشر سیمیرغ.
۱۴. سناری، جلال. (۱۳۷۹). *بی‌دولتی فرهنگ*. تهران: نشر مرکز.
۱۵. عبدالجباری، محمد. (۱۳۸۷). *ما و میراث فلسفی ما*. سید محمد آل‌مهدی. تهران: نشر ثالث.
۱۶. علیا، مسعود؛ مالک حسینی و محسن کرمی. (۱۳۹۶). *نیچه اصالت زیبایی‌شناسی دفاع از نقد اخلاقی هنر*. گزارش و نقد. *فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری*. سال دوازدهم. شماره ۴.
۱۷. فروم، اریش. (۱۳۷۵). *جامعه سالم*. اکبر تبریزی. تهران: انتشارات بهجت.
۱۸. فی، برایان. (۱۳۸۱). *فلسفه امروزی علوم اجتماعی*. خشایار دیهیمی. طرح نو.
۱۹. کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰). *اقتصاد و جامعه و فرهنگ در عصر اطلاعات*. احدعلی قلیان و افشین خاکباز. طرح نو.
۲۰. کلمن، جیمز. (۱۳۸۷). *بنیادهای نظریه اجتماعی*. منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
۲۱. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی*. منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
۲۲. محسنی، نیک‌چهره. (۱۳۸۷). *از روان‌شناسی بین فرهنگی تا روان‌شناسی فرهنگی*. *مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی*. دانشگاه تهران. سال چهارم. شماره ۱.

۲۳. مور، بلیک کن. (۱۳۹۱). *مقدمه‌ای بر سیاست‌گذاری اجتماعی*. علی اصغر سعیدی و سعید صادقی جقه. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۲۴. هایدگر، م. (۱۳۷۳). پرسش از تکنولوژی. *فصلنامه ارغنون*. شاپور اعتماد. شماره ۱. تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
۲۵. هریسون لارنس و ساموئل هانتینگتون. (۱۳۸۳). *اهمیت فرهنگ*. گروه ترجمه انجمن توسعه مدیریت ایران. تهران: امیرکبیر.
۲۶. همایون کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۷۷). *نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی*. ایران: نشر نو.
27. Guidelines for Development, Planing: Procedures: , Methods and Techniques. NewYork, Untied Nations ,1987.
28. Popper, R. K. (1971). *The Open Society and Its Enemies*. New Jersey: Princeton Univ. Press
29. Sztompka, P. (1999). *Trust a Sociological Theory*. Cambridge. Cambridge, University Press.
30. <http://www.grade.org/rem/mire-than.html>
31. Willard, C. A. (1992). *Liberalism and the Social Grounds of Knowledge*. Chicago: Univ. of Chicago Press
32. <http://www.grade.org/rem/mire-than.html>
33. <http://www.au.reachout.com/What-is-spirituality> Target Domain -Cached -Similarthe source domain grammar. about. com/od/tz/g/targetdomainterm. htm - Target Domain;. Grammar and Composition - About. com grammar. about. com/od/tz/g/targetdomainterm. htm - Cached - Similar In a conceptual metaphor, the quality or experience described by the source domain. Unlike the source domain, which is concrete and based on sensory. - Show quoted text -ideas. repcc. org/e/pst33. html
34. Glaser, B. G. & A. L. Strauss. *Developing Grounded Theory: Faculty*. Babson. edu/krol-lag/org\_site/craft\_articles/glaser\_strauss.html
35. [www.ted.com/talks/mihaly\\_csikszentmihalyi\\_on\\_flow](http://www.ted.com/talks/mihaly_csikszentmihalyi_on_flow) Cached
36. [https://en.wikipedia.org/wiki/Postdevelopment\\_theory](https://en.wikipedia.org/wiki/Postdevelopment_theory)
37. <https://in.linkedin.com/in/srinivashari>